

پیشرفت جامعه اسلامی در قرآن

عرصه‌ها و راهکارها

*عبدالکریم بهجت‌پور^۱

*زینب بهجت‌پور^۲

چکیده:

شناخت عرصه‌های پیشرفت اسلامی و ایرانی، و سازوارسازی و هماهنگی میان آن‌ها، دو نیاز اساسی برای دستیابی به روش‌های مناسب پیشرفت ایران اسلامی می‌باشد. بی‌تردید قرآن به‌عنوان اصلی‌ترین منبع کشف اراده‌های پروردگار، مهم‌ترین مرجع پاسخ به این سؤال می‌باشد. در این پژوهش تلاش بر آن است تا عرصه‌های پیشرفت اسلامی و راهکارهای دستیابی به آن‌ها، مستند به ظهورات قرآن شوند. براساس دست‌یافته‌ها، قرآن برای پیشرفت طرح ویژه خود را دارد، این طرح با کارویژه قرآن تنا سب دارد؛ قرآن نازل شد تا بشر را از شقاوت رهانیده و به سعادت برساند؛ سعادت و شقاوتی که تجلی کامل آن‌ها در رستاخیز بروز می‌کند. تحقق این کار ویژه با تبیین و تشریح راه‌های فلاح (رستگاری) و فوز (وصول به مطلوب) توضیح داده می‌شود. قرآن پیشرفت‌های سه‌گانه «غلبه هدایت و آموزه‌های نهادینه شده در دین اسلام»، «تربیت خدا مدارانه مردم مؤمن» و «شکل‌دهی جامعه اسلامی پویا و مستقل» را اهداف مطلوب پیشرفت اسلامی دانسته است. عرصه‌های پیشرفت در حوزه‌های مختلف زندگی یا عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، معنوی و ... باید با سه عرصه فوق هماهنگ باشد و ریشه درستی و سلامت خود را از آن بگیرد.

کلیدواژه‌ها: دین، جامعه ایمانی، پیشرفت اسلامی.

۱. استادیار، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی Abp114@yahoo.com

۲. طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی (نویسنده مسئول) bahjatpour.zeynab@gmail.com

مقدمه

پیشرفت ایران عزیز بر پایه‌های برگرفته از منابع اسلامی دغدغه‌ای اساسی برای رهبران و مدیران کشور است.

موضوع پیشرفت جامعه اسلامی را می‌توان به طور گذرا در آثار پیشینیانی چون فارابی و دیگرانی که حول محور مدینه فاضله اسلامی مطالبی نگاشته‌اند، ردیابی نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و گسترش مباحث مربوط به توسعه و چالش‌هایی که در اثر تقابل مفهوم غربی توسعه در همه ابعاد آن با فرهنگ اسلامی و دینی پدیدار گردید، همچنین سفارش امام خمینی (ره) مبنی بر انقلاب فرهنگی، نوشتارهای گوناگونی در قالب کتاب، مقاله، پایان‌نامه و ... مانند "توسعه و تضاد" فرامرز رفیع‌پور و "کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی" دکتر غلامرضا غفاری پدید آمد. سمینارها و کنفرانس‌های متعددی نیز در این راستا برگزار گردید؛ مانند سمینار توسعه که مقالات آن در قالب مجموعه مقالات نشر سمت ارائه گردید و نیز مجموعه مقالاتی که از سوی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه در این باره منتشر شده است. تلاش‌هایی نیز که به همین منظور در مرکز تدوین الگو در حال پی‌گیری است، از جمله تلاش‌های هماهنگ با مطالبه مقام رهبری (دام عزه) درباره ضرورت تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، قلمداد می‌شود. اسلامی-ایرانی بودن پیشرفت لوازمی دارد. پیشرفت اسلامی اهدافی فراتر از مرزها و محدوده‌های جغرافیایی دارد و ایرانیان نیز به عنوان یک اجتماع، دارای آرمان، اهداف و دغدغه‌هایی هستند که در کنار دین وصول به آن مورد توجه و انتظار مردم ایران از هر دین و آئینی است. چون دین نقش ناظر و مصحح اهداف عمومی و پیشرفت‌های مورد انتظار مردم ایران را دارد و از آن جا که می‌تواند فرصتی نو برای دستیابی به انتظارات مشروع را فراهم سازد، در این مقاله به بررسی کارویژه‌های تعریف شده اسلامی که از جنس آرمان‌های اساسی هستند و تبیین اهداف پیشرفت اسلامی پرداخته شده است و سپس کیفیت هماهنگ سازی اهداف اسلامی پیشرفت با اهداف ملی ایرانیان بررسی می‌شود.

مسئله پژوهش و ضرورت آن

پیشرفت به معنای ارتقاء، ترقی و پیشرفت (معین، ۱۳۸۷، ذیل واژه پیشرفت) حرکت رو به جلو و کمال انسان است، که به طور متوازن و متناسب تمام ابعاد وجودی انسان را شامل می‌شود. (شبانیا، ۱۳۸۹، ص ۳۴) اگر پیشرفت را حرکت از وضعیت موجود رو به وضعیت مطلوب بدانیم، (میرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۴) در پیشرفت نوعی برون‌شدگی از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب، مطمح نظر قرار می‌گیرد؛ از این‌رو، پیشرفت با مفهوم توسعه در مصادیقی قرابت پیدا می‌کند.

توجه به تعریف و ماهیت پیشرفت و لوازم آن روشن می‌کند، یکی از مهم‌ترین بخش‌های پیشرفت تعیین وضع مطلوب و به عبارتی تعیین اهدافی است که روند، رویه‌ها، اولویت‌ها، موارد دارای اهمیت و نسبت و تناسب پیشرفت با مقیاس آن سنجیده شود. نقطه شناسی درست اهداف پیشرفت و تبیین

مناسب آن‌ها و مراعات و مراقبت بر توجه به آن‌ها، مدیران و برنامه‌ریزان را از خطارفتن، جابه‌جایی متن با حاشیه، دچار امور غیرضرور شدن و ترک اولویت‌ها مصون نگاه می‌دارد.

هدف پژوهش

قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی پیامبر اسلام (ص)، اهداف فراوانی درباره خلقت هستی (نجم، ۳۱)، آفرینش انسان (ذاریات، ۵۶) ارسال رسولان (حدید، ۲۵) و انزال کتب آسمانی (مائده، ۴۴)، و قرآن کریم (طه، ۱۱۳) بیان کرده‌است. این اهداف را که می‌توان به اهداف کوتاه، میانی و نهایی تقسیم کرد، تأثیرات زیادی در فهم و تحلیل چرایی و چگونگی توصیف‌ها و توصیه‌های قرآن دارد و مسیری را که قرآن در فرایند تحول جامعه پی‌گیری کرده است، روشن می‌کند. توجه به اهداف گفته شده در قرآن، آن‌گاه اهمیت بیشتری می‌یابد که مقرر باشد اهداف پیشرفت را در چارچوبی مؤید و مستظهر به قرآن و منابع اسلامی سامان داد. در این پژوهش به اهداف پیشرفت اسلامی، توجه می‌شود و نسبت و تناسب اهداف پیشرفت در ابعاد گوناگون با اهداف اسلامی تشریح می‌گردد.

روش پژوهش

استخراج اهداف و ساختارهای قابل انتساب به قرآن، آن‌گاه صحیح است که پژوهش‌گر ظهورات قرآن را اصل قرار دهد و به‌گونه‌ای با آیات برخورد کند که قرآن را به نطق درآورد. چنان‌که از امیرمؤمنان (ع) است که فرمود «ذلک القرآن فاستنطقوه» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۲، خطبه ۱۵۸، ص ۲۰۸) به سخن درآوردن قرآن زمانی صورت می‌گیرد که محقق با سؤال و نه پیش‌انگاره‌های ذهنی و تحلیل‌های غیرقرآنی سراغ قرآن رود و منتظر پاسخ از این کتاب باشد؛ بلکه پس از استخراج پاسخ از قرآن، پژوهش‌گر مجاز است برای تحلیل داده‌ها و تشریح دست‌آوردها، دست به کار تحلیل و استنباط شود. در پژوهش مربوط به عرصه‌های پیشرفت نیز تلاش شده است آیات قرآن با ما سخن گوید و تحلیل و تشریح دستاوردها بر عهده محقق باشد. بدین منظور سیر نزول سوره‌ها مورد توجه قرار گرفته است، تا در سایه نزول تدریجی نزول قرآن که همپای تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه عصر نبوی شکل می‌گرفت، پیشرفت مردم و جامعه ایمانی را در ابعادی که رسالت مستقیم این کتاب است، رصد کند، و پس از استخراج آن‌ها، به نسبت و تناسب ابعادی از پیشرفت که به صراحت در قرآن نیامده و کیفیت برقراری هماهنگی آن‌ها با اهداف قرآن توجه می‌دهد.

۱. پیشرفت از منظر قرآن

اصطلاحاتی همچون تمدن، پیشرفت و توسعه در قرآن مجید وارد نشده است؛ اما محتوای این مفاهیم و مشتقات بعضی از این واژه‌ها مانند بنیان و وسع در قرآن وجود دارد. شواهد و مدارک زیادی در این کتاب مقدس یافت می‌شود که به طور ضمنی یا صریح با بحث‌ها و عوامل مؤثر بر پیشرفت، رشد و تکامل، فرهنگ‌سازی و توسعه جوامع انسانی مرتبط می‌باشند؛ آن‌هم نه تنها پیشرفت اقتصادی؛ بلکه پیشرفت در ابعاد مختلف با زیربنای ارزش‌های والای الهی و انسانی. تلقی قرآن از پیشرفت، مبتنی بر جهان‌نگری توحیدی است، به همین دلیل صورت‌بندی آن براساس آموزه‌های قرآنی، به نحو بنیادی متفاوت از آن چیزی است که در پارادایم تفکر مدرن مطرح است. برخلاف گفتمان توسعه غربی که به دلیل ابتنای آن بر مادی‌گرایی، تنها بر کامروایی‌های مادی و این جهانی به عنوان اهداف غایی تأکید می‌ورزد، پیشرفت از منظر قرآن کریم فرآیند جامع و فراگیری است که برخورداری‌های مادی و معنوی بشر را به صورت توأمان

در بردارد. پیشرفت به عنوان فرآیند جامع، در آیات متعددی مورد اشاره قرار گرفته که یکی از مهم‌ترین آن‌ها آیه ذیل است: «وَمَثَلُهُمْ فِي الْآلَةِ كَزَرْعٍ أُخْرِجَ شَطَأُهُ فَأَرْزَرَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» (فتح، ۲۹) از این تشبیه قرآن نکات ذیل را می‌توان در باب تعریف و صورت‌بندی مفهوم پیشرفت استنباط کرد:

الف) پیشرفت فرآیند فعلیت‌یابی ظرفیت‌ها و استعدادهایی است که در بن‌مایه و ساختار وجودی هر موجود، از جمله انسان، به ودیعت نهاده شده‌اند. همان‌گونه که رشد گیاهان چیزی جز تحقق قابلیت‌های ذاتی دانه گیاه نیست، پیشرفت در عالم انسانی نیز عبارت است از شکوفایی تدریجی نیروها و توانش‌هایی که در لایه‌های وجودی بشر به صورت بالقوه و در حالت نهفتگی قرار دارند.

ب) پیشرفت تنها به معنای افزایش کمی و پیچیدگی ساختاری نیست؛ بلکه فرآیندی است که در طی آن علاوه بر اینکه بر کمیت، اجزا و ساختار موجود متکامل افزوده می‌شود، تغییر و تحول کیفی نیز در آن رخ می‌دهد. در عرصه حیات اجتماعی آدمیان نیز دگرگونی‌هایی را می‌توان تکامل و پیشرفت توصیف کرد که باعث ارتقای وجودی و تغییر کیفی جوامع شوند.

ج) از دیدگاه قرآن، استعداد و ظرفیت انسانی که شکوفایی آن باعث ارتقای کیفی و هستی‌شناختی در افراد و جوامع می‌گردد، ظرفیت «تأله» و خداجویی است که رشد سایر توانمندی‌های بشری را جهت‌گیری تعالی‌جویانه و تکاملی می‌بخشد. می‌توان گفت که پیشرفت از دیدگاه قرآن عبارت از فرآیند رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و بالقوه انسان است. به هر نسبتی که ظرفیت‌ها و توانمندی‌های انسان امکان رشد و بروز ظهور پیدا می‌کنند به همان نسبت امکانات مادی و معنوی انسان نیز افزایش می‌یابد؛ اما از منظر قرآن صرف افزایش امکانات، پیچیدگی‌های فنی و ساختاری را نمی‌توان تکامل و پیشرفت تلقی کرد. بلکه دگرگونی‌های عرصه حیات آدمی وقتی سمت و سوی تکاملی و ارتقایی پیدا می‌کنند که صبغه و جهت‌گیری خدایی داشته باشند. (بقره، ۱۳۷)

۱-۱. هدف از نزول قرآن

فهم درست هدف از پیشرفت در قرآن، در پرتو شناخت هدف نهایی از زندگی مؤمنانه است. این هدف را می‌توان با هدف قرآن به عنوان متن هدایت‌گر بشر گره زد و با تناسبی که میان آن‌ها با هدف قرآن وجود دارد، سمت و سوی پیشرفت را تشریح کرد.

قرآن کتابی با رسالت ویژه، متناسب با اهداف مرتبط با دین است. طبق قاعده انتظار است اهداف پیشرفت مورد اهتمام او، در عرصه‌هایی متناسب با اهداف خرد و کلان دین تعریف شود. البته در همین راستا و با دلالت‌های تضمینی و التزامی می‌توان برای قرآن اهدافی تبعی و مرتبط با ساحت‌های گوناگون زندگی، شامل عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... تصور کرد. یکی از لوازم استخراج آن‌ها شناخت اهداف اصلی قرآن است. این موضوع در حالی که خود یکی از ابعاد هندسه پیشرفت دینی و معنوی را تشریح می‌کند، یکی از مبادی مطالعات هدف‌شناسانه در ابعاد گوناگون با پیوست فرهنگی اسلامی می‌باشد.

در آیات قرآن اهداف متعددی برای نزول این کتاب مقدس بیان شده است، که تشخیص هدف اصلی و تفکیک آن از دیگر اهداف و توضیح کیفیت رابطه میان آن‌ها موجب اختلاف مفسران و دانشمندان علوم قرآن است. به نظر می‌رسد قرآن یک هدف اصلی دارد و دیگر اهداف در پرتو آن شکل گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان میان آن‌ها تقسیمات و تنظیمات طولی یا عرضی برقرار کرد. هدایت به راه مستقیم، برای نیل به سعادت هدف اصلی قرآن است: آیات قرآن این کتاب را متنی برای استوارسازی شخصیت

انسان‌های خواهان قوام شخصیت شمرده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۳۲): «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (تکویر، ۲۶-۲۸) و در همه عرصه‌ها آن را واجد بهترین نوع هدایت، یعنی بهترین و کیفی‌ترین روش خارج کردن مردم از شقاوت و نامطلوب‌ها و رساندن به رستگاری و سعادت، دانسته است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (ا سراء، ۹) چنان‌که خود در جای دیگر رسالت پیامبر(ص) را خارج کردن مردم از بسته تاریک اندیشه رفتار و کردار و وارد کردن به جاده نورانی خدای غلبه‌ناپذیر ستوده دانسته است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۷۶):

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم، ۱).

قرآن آمده است تا در سایه رهبری پیامبر اکرم(ص) و سلسله رهبران صالح و به اذن خدا، انسان را از وضع نامطلوب موجود، به وضع مطلوب برساند. هدایت، گذردادن از وضع نامطلوب و رساندن به نقطه مطلوب است. آن نقطه مطلوب، رسیدن به سعادت، یعنی لذت‌های دائمی و خالص است. همه حرکت‌های اختیاری بشر، رسیدن به سعادت و خوشبختی و فرار از شوربختی و شقاوت را نشانه گرفته‌اند. (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۵)

ملاک سعادت و شقاوت در بینش اسلامی، لذت و رنج ابدی است. اسلام مفهوم جدیدی از سعادت یا شقاوت مطرح نمی‌کند که از دسترس درک مردم دور باشد؛ بلکه فقط مصداق آن دو را تعیین می‌کند. از آن‌جا که لذایت و آلام دنیوی دوام و ثباتی ندارد، لذایت و آلام ابدی جهان آخرت را به عنوان مصداق حقیقی سعادت و شقاوت مطرح می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۳ و ۴۳). در حقیقت برابر آن‌چه از آیات قرآن به دست می‌آید، کارویژه نهایی قرآن، نجات بشر از جهنم و کانون شقاوت‌ها و رساندن وی به بهشت و رضوان الهی و کانون سعادت است. و به این منظور اهداف نهایی، میانی و کوتاه مدتی را پیش روی مخاطبان خود باز کرده است.

مراد از شقاوت حدی از درد و رنج است که فرجامی امیدبخش ندارد و آمیدی به خروج از آن نیست؛ بلکه درد و رنج خالص است. بنابراین الم و دردهایی که در زندگی وجود دارند و مقدمه رسیدن به کمال و زمینه وصول به آسانی‌ها هستند، موضوع شقاوت نیست؛ چنان‌که قرآن خود می‌فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح، ۶)، «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶) و «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد، ۴). اما خانه اهل شقاوت را جهنم می‌داند؛ جایگاهی که نجات از آن محتمل نیست:

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (هود، ۱۰۶ و ۱۰۷).

سعادت نیز حدی از لذت و رسیدن به دلخواه است، که با دستیابی به آن انواع لذت‌ها به طور مستمر و دائمی و دور از هم‌آمیختگی با اندوه و نامطلوب تحصیل می‌شود. در پرتو سعادت انسان به لذت‌های خالص و پایدار می‌رسد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۵)؛ لذا خداوند متعال در قرآن بیان فرموده است:

«وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِالْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ» (هود، ۱۰۸).

با این بیان روشن می‌شود کارویژه نهایی قرآن تأمین دو خواست ذاتی انسان می‌باشد؛ نجات از شقاوت و رسیدن به سعادت. علامت ذاتی بودن این دو خواست آن است که وصول به آن‌ها، مقدمه اهداف دیگر

قرار نمی‌گیرند. به تعبیر منطقیین «الذاتی لا یعلل» (ملاصدرا، بی‌تا، ص ۸۳)، از علت میل و مطالبه آن‌ها سؤال نمی‌شود و برای آن تمایل‌ها، علت بیان نمی‌گردد؛ بلکه تنها راه کارهای وصول به آن‌ها تشریح می‌شود.

در سایه سار ترسیمی که قرآن از آرمان‌های بزرگ خود درباره انسان بیان نمود، اهداف نهایی کتاب‌الله در هدایت مردم روشن می‌شود. دو هدف نهایی توجیه‌کننده اهداف میانی و واسطه‌ای قرآن هستند. در کلام نورانی قرآن به این دو هدف با دو واژه "فوز" و "فلاح" اشاره شده است. فلاح پیروزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل واژه فلاح) و رستن از شرور و گرفتاری‌ها و موانع رسیدن به هدف و مطلوب (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ۵۶) و فهم و درک صلاح و خیرات است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ذیل واژه فوز) فوز را مرحله بالاتر از فلاح، یعنی کامیابی، (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۲) دستیابی به مطلوب و مرغوب، (مصطفوی، همان) همراه سلامت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل واژه فوز) دانسته‌اند، همان‌گونه که گذشت، سعادت حالتی است که اقتضای خیر و صلاح دارد و شقاوت در ست در نقطه مقابل آن به معنای نحوست و شدت و سختی و زحمتی است که مانع از هر خیر و فضلی یا سیر به سوی کمال است. (مصطفوی، همان، ذیل واژه شقی) گویا نجات از شقاوت در فلاح و رسیدن به سعادت در فوز تجلی کرده است. آیات زیادی از قرآن این حقیقت را ترسیم کرده‌اند. (فتح، ۵؛ بروج، ۱۱؛ حشر، ۹؛ توبه، ۸۸)

﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يَكْفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (فتح، ۵)

در این آیه فوز عظیم، داخل کردن زنان و مردان مؤمن در بهشت پوشیده از نعمت و آب‌های جاری در زیر آن دانسته شده است. آن‌گاه که نعمت مذکور خالص نباشد، لطف چندانی ندارد؛ از این‌رو بیان می‌کند آثار و تبعات هر بدی که در دنیا انجام داده‌اند از آن‌ها پوشانده می‌شود، تا موانع خلوص و ناب شدن این لذت‌های بهشتی برداشته شود و مؤمنان به لذت‌های با دوام و ناب داخل شده باشند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۶۷)

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ (بروج، ۱۱)

ملاحظه می‌شود که در این آیه ایمان و عمل شایسته دو عامل رسیدن به مکان‌های پوشیده از نعمت به شمار آمده‌اند که رسیدن به آن‌ها رسیدن به مطلوب بزرگ است (بهجت‌پور، همان، ج ۲، ص ۳۷۸)؛ مطلوبی که بالاتر از آن متصور نیست و از این‌رو بیان نمی‌دارد رسیدن به این فوز بزرگ، مقدمه و وصول به چه هدف بالاتری است.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْرَ الْأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (حشر، ۹)

در این آیه نجات از بخل نفس موجب رستگاری دانسته شده است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۴۳۴) زیرا بخل موجب دوری انسان از مواسات با برادران ایمانی، رسیدگی به امور مساکین و محرومان، دستگیری از فقرا و در راه مانده‌ها و مجاهدت مالی برای دفاع از کیان اسلام و مرزهای اسلامی می‌شود. در نتیجه به تضعیف و توجه خطر به مسلمانان کمک کند. این بخل موجب شقاوت فرد بخیل در آخرت می‌شود، خدای متعال در آیه مورد بحث دوری از بخل را عامل رهایی از شقاوت و سختی‌ها می‌شمرد.

﴿لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (توبه، ۸۸)

جهاد و مبارزه با دارائی و جان موجب دور شدن خطرات و آسیب‌ها از مردم و امت اسلامی می‌شود.

خطراتی که نادیده گرفتن آن‌ها دروازه ورود به سختی و مشقت مؤمنان و جامعه ایمانی است. از این‌رو فلاح و رستگاری به معنای رهیدن مؤمنان از آثار ناپسند و نامطلوب وضعی و تکوینی ترک جهاد مالی و جانی دانسته شده است. اگر "ایمان" با "جهاد" توأم گردد، هر خیر و برکتی را با خود همراه خواهد داشت، و جز در سایه این‌دو، نه راهی به سوی فلاح و رستگاری است، و نه نصیبی از خیرات و برکات مادی و معنوی که خواست و سر منزل مقصود همه است. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۶۱)

فلاح و رستگاری، دو مطلوب و هدف ذاتی انسانند؛ زیرا مقدمه مطلوبی دیگر قرار نمی‌گیرند. (بهجت‌پور، همان، ج ۱، ص ۲۳) هر انسان سالمی در جانش طالب رستگاری و رهایی از مشکلات است که خود باید برای به چنگ آوردنشان تلاش کند. هیچ‌کس دیگری غیر از خود فرد برای تلاش در این باره مورد سؤال قرار نمی‌گیرد.

۲-۱. رابطه کمال (پیشرفت) با رستگاری و سعادت

انسان موجودی بالقوه انسان و بالفعل حیوان (جاندار) است. آزاد کردن ظرفیت‌های بالقوه‌اش می‌تواند او را تا حدود برتر از ملائکه بالا برد.

به مقداری که انسان کامل می‌شود، درک بهتری از امور لذیذ پیدا می‌کند و نوع و بهره او از لذت‌ها بالاتر می‌رود. «چیزی را که ما در خود می‌یابیم و از آن به لذت تعبیر می‌کنیم، حالتی است ادراکی که هنگام یافتن شیئی دلخواه برای ما حاصل می‌شود؛ به شرط آنکه آن را مطلوب خود بدانیم و نیز از یافتن آن آگاه و بدان توجه داشته باشیم. بنابراین حصول لذت علاوه بر وجود ذات لذت برنده و شیئی لذیذ متوقف بر داشتن نیروی ادراکی خاصی است که بتوان یافتن مطلوب را با آن درک کرد.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۳)

در قرآن انسان‌ها به دلیل ذائقه و درکشان از لذت‌ها واجد کمال و رشدیافتگی یا سقوط دانسته شده‌اند: (حجر، ۳؛ محمد، ۲؛ بقره، ۶۱)

«ذَرَهُمْ يَأكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر، ۳)؛
 «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأكُلُونَ كَمَا تَأكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» (محمد، ۱۲)؛
 «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ بَاؤُ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره، ۶۱)

با تغییر ذائقه است که انسان نعمت‌های والا را ترک و نعمت‌های پائین‌تر را مطالبه می‌کند. غذای بی زحمت آسمانی و پاک را ترک و غذای پر دردسر زمینی را طلب می‌کند. تغییر ذائقه موجب ندیدن نعمت در نتیجه ناسپاسی و بی‌ادبی در برابر نعمت‌دهنده می‌شود.

از این‌رو یکی از کارکردهای دین، تغییر ذائقه‌هاست؛ ارتقای ذائقه‌ای که نتیجه کمال و شکوفایی ظرفیت‌های انسان است: (حجرات، ۱۱)

«وَاعْلَمُوا أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یطِيعُکُمْ فِی کَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَ لَکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیکُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات، ۷)

موافق آیه بالا انسان مؤمن درک جدیدی از مطلوب و نامطلوب دارد؛ وی ایمان، یعنی اطمینان خاطر به پروردگار را دوست دارد و به طور دائم در صدد افزایش و ازدیاد آن است و الحاد و گناه و پرده‌داری و سرکشی را نامطلوب شمرده و از آن دوری می‌کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۲۹)

رشد ایمان در انسان که اطمینان خاطر انسان به خدا، وعده‌های سراسر فضل، وعیدهای عادلانه او، انبیاء، اوصیاء، کتاب‌های آسمانی، رستاخیز، وعده‌ها و وعیدهای مرتبط با آن روز و ... است، انسان را به انجام اعمال شایسته ترغیب می‌کند و لذت گناه و سرکشی را در ذائقه انسان تلخ و ارتکاب گناه را چون زهر و پلیدی ناگوار می‌سازد.

تفاوت قوس نزول و صعود انسان، در دو دیدگاه فرشتگان و خدا در مذاکره‌ای که درباره انسان غیرکامل خون‌ریز و فسادگر، و انسان کامل مسجود ملائک درگرفت، نشان داده شده است:

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ* قَالَ يَادُمْ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره، ۳۰-۳۳).

آیات مذکور روشن می‌کند فرشتگان به جنبه ناسوتی انسان توجه داشتند. ریشه در خاک داشتن بشر و تعلق خلافت انسان به زمین که مرکز خلافت او بود، اقتضای فساد و خون‌ریزی می‌کرد. (همان، ج ۲، ص ۳۲۸) به نسبت فاصله گرفتن انسان از بعد زمینی‌اش و فعلیت یافتن روح الهی که مجلای کامل‌ترین ظهور اسماء و صفات الهی در وی بود، ظرفیت انسان بالاتر رفته و کمالی می‌یابد که او را قابلیت شاگردی بی‌واسطه خدا می‌بخشد: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۴-۵). بنابراین میان کمال انسان و سعادت او رابطه وجود دارد و قرآن از طریق تکامل انسان، وی را تا رسیدن به لذت‌های سرمدی و ناب در بهشت عدن هدایت می‌کند. این تکامل در سایه بندگی تجلی و ظهور می‌یابد؛ از این‌رو فرمود: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶) عبادت، بردگی نیست؛ برده مجبور به بندگی و اطاعت و کرنش است و از خود اختیاری ندارد. اطاعت و بندگی، انتخاب و گزینش همراه با آزادی است. علامه جعفری (ره) به‌خوبی تعبیر کرده است: «بندگی آن است که انسان به اختیار خود تن به اطاعت از دیگری بدهد.» (نصری و حکیمی، ۱۳۸۸، ص ۵۳) در سایه سپردن خود به خدا و اطمینان به کرامت، حکمت، قدرت و دانایی او است که مسیر رستگاری و سعادت هموار می‌شود و انسان به هر میزان که در بندگی ناب‌تر شود، از دستبرد ابلیس و دیگر شیاطین و حتی از خود رها شده و به آزادی معنوی می‌رسد:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ* قَالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقُّ أَقُولُ* لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص، ۸۲-۸۵).

موافق این آیات، بندگان به خلوص‌رسیده قادرند برات آزادی خود از شیطان را به دست آورند. (سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۲) از این‌رو تلاش عملی انسان‌ها در طول مدت زندگی تلاش برای رسیدن به خلوص بندگی خدا و گسستن از غیر او خواهد شد. توصیه‌ها و توصیف‌های خدای متعال از پدیده‌ها، راهی برای رسیدن بشر به رستگاری و سعادت است و در این میان خطر بزرگ دخالت شیطان است که مانع ادامه راه می‌شود و انسان را از پیمودن مسیر سعادت و استواری بر راه مستقیم باز می‌دارد:

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ*إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (حجر، ۳۹-۴۰)

شیطان، دشمن قسم خورده انسان تلاش می کند از راه «غویت» انسان هایی که به مقام بندگی خالصانه خدا نرسیده اند، آنان را از مسیر پیشرفت و تعالی دینی بازدارد و در گمراهی و ضلالت بکشانند. «غویت» تعبیر لطیف قرآنی، کلمه ای مقابل رشد و به مفهوم فرو رفته در گمراهی است. فرورفته در گمراهی، کسی است که مقصد را گم کرده باشد؛ بر خلاف گمراهانی که مقصد را می شناسند، اما مسیر آن را اشتباه می روند. شیطان سوگند خورد سر راه انسان ها نشسته و آن ها را از طریق گم کردن مقصد، به انحراف بکشانند؛ گم کردنی که مانع حفظ و بالندگی سرمایه ها و داشته های انسان باشد. (طبری، همان، ج ۴، ص ۶۶۳)

حاصل آنکه بندگی راه تکامل و اطاعت شیطان موجب سقوط از راه رشد است:
«صِبْغَةُ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَبِيدُونَ» (بقره، ۱۳۸)

در پرتو بندگی خدا همه ابعاد زندگی انسان رنگ خدایی می گیرد و تجلیات الهی در همه عرصه های زندگی نمایان می شود و مقام قرب حقیقی که خداگونه شدن انسان است، تحقق می یابد.

۲. مبادی و زمینه های پیشرفت در قرآن

قرآن در سوره های ابتدایی نزول، از فرآیند تکاملی انسان به ترتیب ذیل سخن گفته است:

ابتدا در سوره عصر (مکی ۱۳) بیان می دارد انسان ظرفیت هایی دارد که در صورت مهمل ماندن و به کار نگرفتن آن ها با زیان مواجه می شود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر، ۲).
این سرمایه ها در سایه اعتماد به خدا و انجام اعمال شایسته و هم افزایی انسان ها با توصیه به حق و صبر به جریان می افتد و به رشد می رسد. در سیر تنزیلی سوره های قرآن، خداوند متعال در این سوره، ترغیب برای حرکت به سمت برنامه تکاملی را با هشدار و اعلام خطر آغاز کرد. (بهجت پور، همان، ص ۴۱۲) خدای متعال بیان می دارد انسان گوهر وجود و سرمایه ای دارد که غالباً به کار انداخته نمی شود، در نتیجه معطل و مهمل مانده و انسان با زیان مواجه خواهد شد. برای رهایی از این زیان باید به پروردگار اطمینان کرد، خود را به او و توصیه هایش سپرد و به عمل شایسته رو آورد. اعمالی که شایستگی آن ها ریشه در ایمان دارد. چنین انسان هایی سرمایه وجودشان را تکامل می دهند و به رشد می رسانند، که در محیطی هم افزا قرار گیرند؛ محیطی که در آن توصیه به حق و به شکیبایی در برابر هزینه های عمل به حق صورت گیرد.

سپس در سوره شمس (مکی ۲۶) بیان می دارد، دستگاه معرفت به عوامل گذر از مرزهای حقیقت و سقوط و عوامل بازدارنده از سقوط (تقوا) در انسان تعبیه شده است، تنها کافی است انسان آن ها را نادیده نگیرد، به ندای فطرت خود پاسخ مثبت دهد و به مدیریت آن ها بپردازد. بر پایه این آیات انسان درباره خود مسئول است و باید به مدیریت سرمایه خود بر اساس الهامات الهی بپردازد. این مهم به شرطی صورت می گیرد که انسان سرمایه هایش را رشد دهد و از معطل گزاردنشان اجتناب ورزد؛ گاه آن ها را هرس کند و با کنارزدن موانع، موجب رشد گوهر وجودش باشد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس، ۹).

کسی که استعدادها و ظرفیت های خود را با فجور و گناهان و پلیدی و پلشتی مخفی کند، و ندای فطرت خداداد را خاموش سازد، سرمایه اش را تلف کرده و به اهداف زندگی دست نخواهد یافت و نومید و سرفکنده از سود و تلاش زندگی می شود.

در سوره تین (مکی/ ۲۷) بیان می‌دارد انسان بالقوه جایگاه برتر و احسن را در آفرینش دارد و این آفرینش در مواجهه و آمیختگی با طبیعت دچار اختلال می‌شود. این نگرانی مهم نیز در پرتو ایمان و اطمینان خاطر به پروردگار و رهنمودهای او انجام اعمال شایسته مرتفع می‌شود (المراغی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۲۰۵) و انسان در احسن تقویم باقی می‌ماند:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین، ۴-۶).

انسان ترکیبی از جسم و جان است. جسم هم چون صدف و روح چون گوهر وجودی او در ترکیبی مناسب و متعادل قرار دارند. نفس انسان که محل تجلی کامل‌ترین اسماء و صفات الهی است، سر منشاء احسن تقویم بودن اوست. غرائز، محدودیت‌ها و حجاب‌ها، لوازم حیات حیوانی و طبیعی انسانند که حقیقت وی را چون دانه‌ای در خاک، در حجاب فرو می‌برد. همان گونه که دانه و استعدادهای نهفته در آن تنها در صورتی که زیر خاک مدفون شود، پدیدار می‌شود، شکوفائی انسانیت انسان نیز تنها از همین طریق صورت می‌گیرد؛ کسانی که با ایمان به کانون کمالات و گرایش به او، حقیقت خود را بیابند و با گزینش هوشیارانه، رفتارهای شایسته‌ای انجام دهند، حقیقت وجودی خود را شکوفا می‌سازند. (بهجت‌پور، همان، ج ۳، ص ۳۷۱)

آنچه گفته شد درباره پایه‌ها و مبادی پیشرفت بود. مطالب بالا روشن کرد قرآن برای تکامل برنامه دارد. هدف این بود روشن شود پایه پیشرفت بر بندگی و اطاعت پروردگار و رشد یافتگی انسان در سایه‌سار توجه به دریافت‌های فطری گذاشته شده است و انسان در پرتو ایمان، عمل صالح و هم‌افزایی با دیگرانی که دغدغه حقیقت و شکیبایی را در راه طاعت دارند و نیز پاسخ مثبت به ندای فطرت می‌تواند، راه تکامل را بییماید.

۳. مراحل شکل‌گیری و تثبیت پیشرفت در قرآن

قرآن در بستر اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای فرو آمد و در محیط اجتماعی مکه و مدینه به ایجاد محیط ایمانی و تقویت و تثبیت آن پرداخت. سیر رشد و تعالی مؤمنان و جامعه ایمانی بر پایه عبودیت و بندگی به شرح بالا و در چهار مرحله به ترتیب ذیل صورت پذیرفت:

مرحله اول: کنش علنی و رویش مخفی (علق؛ مکی/ ۱ الی حجر؛ مکی/ ۵۴)

در این مرحله پیامبر(ص) به طور رسمی و علنی به دعوت توحیدی خود اقدام می‌کند و ندای بندگی موحدانه را سر می‌دهد و شرک را در همه ابعادش محکوم و مردود اعلام می‌کند. با این عمل خود از میان مشرکان و عموم مردم، مؤمنانی به پروردگار جذب می‌کند، ولی آن‌ها را که در فضای هولناک مکی قادر به اعلام علنی اسلام خود نبودند، به طور زیر زمینی و غیر علنی تربیت اسلامی می‌کند؛ هویت اجتماعی آن‌ها را شکل می‌دهد تا با دستور به دو قطبی کردن جامعه مکه گروه کم تعداد مؤمن مکه را در برابر جامعه پرشمار مشرک علنی کند.

مرحله دوم: حضور علنی مؤمنان و دو قطبی‌شدن جامعه (انعام؛ مکی/ ۵۵ الی مطففین؛ مکی/ ۸۶)

پس از علنی‌شدن رفتار گروه اقلیت مؤمن در مکه که به دنبال آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر، ۹۴) صورت پذیرفت، فرایند پیشرفت اسلام و جامعه دینی چهره تازه‌ای می‌گیرد. در این مرحله قرآن مؤمنان مکه را به جدایی از اکثریت مشرک مکی در رفتار و ارزش‌ها توصیه می‌کند و

مهارت‌های لازم این مرحله را به آن‌ها آموزش می‌دهد. کار دومی که در این مرحله انجام می‌شود باز کردن غل و زنجیری است که طبقات مرجع مشرک دور مردم پیچیده بودند. این گروه با مواضع و ارزش‌های خرافی و خود ساخته، مانع اندیشه‌ورزی آزادانه مردم می‌شدند. قرآن با تخریب مواضع و دیدگاه‌های این گروه چهره کریه شرک و کفر را روشن و ضعف و ناتوانی آن را آشکار می‌کند. در اقدامی دیگر مردم را که حال به ضعف بنیان‌های شرک واقف بودند، به اسلام و ارزش‌های اسلامی دعوت می‌کند:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم، ۱)

مرحله سوم: تشکیل و توسعه جامعه ایمانی (بقره؛ مکی/ ۸۷ الی فتح؛ مکی/ ۱۱۲)

در این مرحله از پیشرفت شاهد گونه دیگری از فضا سازی ایمانی هستیم. در نتیجه اقدامات پیامبر (ص) و نزول آیات قرآن و به دلیل ایمان مردم مدینه فرصتی ایجاد می‌شود تا جامعه‌ای ایمانی با اکثریتی مؤمن در یثرب شکل گیرد. این جامعه با نزول سوره‌ها و آیاتی که به طور عمده تکالیف قانونی مؤمنان را روشن می‌کرد و هشدارهای لازم را درباره خطرات احتمالی به آن‌ها گوشزد می‌کرد، روز به روز قوی‌تر شد و به جایی رسید که جامعه‌ای مستقل، به ثمر رسیده و توانا و پویا شکل گیرد. و بسیاری از رفتارهای ایمانی در آن نهادینه و ماندگار شود. چنانکه در آیات سوره فتح که خواهد آمد به این مهم اشاره شده است.

مرحله چهارم: تثبیت و پایش (مائده؛ مکی/ ۱۱۳ و توبه؛ مکی/ ۱۱۴)

در این مرحله از پیشرفت که کار فرهنگ‌سازی و نهادینه‌شدن بینش‌ها، ارزش‌ها، و رفتار ایمانی به انجام رسیده است، با مرحله پایش فرهنگی و مراقبت مواجه می‌شویم؛ مراقبتی که از راه جعل امامت و رهبری و امر به معروف و نهی از منکر مؤمنان و بیان ضوابط راهگشا و هشدارهای بیدارکننده صورت گرفت. در اینجا به همین مقدار بسنده شده و تبیین مفصل و مشروح این مراحل و بیان شواهد قرآنی آن‌ها را به مجال دیگر واگذار می‌شود.

۴. چشم‌اندازهای پیشرفت در قرآن

در سوره فتح که یکصد و دوازدهمین سوره در ترتیب نزول قرآن دانسته شده است. (بهجت‌پور، همان، ج ۱، ص ۳۶) به دست‌آوردهای رسالت پیامبر (ص) اشاره شده است. در آیات ۲۸ و ۲۹ سه عرصه از تلاش‌های به ثمر رسیده اسلام مورد توجه است. این سه که در مدل جامعه معاصر نزول به نتیجه رسیده‌اند، در امت اسلامی و دیگر جوامع مسلمانی که پس از آن‌ها در شعاع تربیت قرآنی قرار می‌گیرند، چشم‌اندازهایی برای پیشرفت به شمار می‌آیند. موافق این آیات در سایه هدایت پروردگار و تلاش‌های رسول اکرم (ص) سه عرصه دین، مردم مؤمن و جامعه ایمانی به ترتیب موضوع پیشرفت دانسته شده‌اند. عرصه‌های پیشرفت در قرآن عبارتند از:

۴-۱. پیشرفت دین

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (فتح، ۲۸).

۴-۲. پیشرفت مؤمنان

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ...» (فتح، ۲۹).

«ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح، ۲۹).

بر این اساس پیشرفت دین، مردم مؤمن و جامعه ایمانی سه دست‌آورد اسلام در دوره زندگی پیامبر(ص) هستند. شاید بتوان تقدم مرتبه پیشرفت در ساحت دین و در مرحله بعد پیشرفت در ساحت فرهنگ مردم و سپس ساحت جامعه ایمانی را نتیجه گرفت. به عبارت دیگر پیشرفت دین و غلبه منطق دین اسلام بر دیگر آئین‌ها و ادیان، فرصت‌ساز جذب و تربیت و تحول مردم مؤمن است. تحول مردم نیز به نوبه خود زمینه پیشرفت جامعه دینی را فراهم می‌کند. البته این به معنای توقف پیشرفت مردم و یا اجتماع، بر اتمام و کمال مرحله پیشرفت دین نیست؛ بلکه به معنای آن است که در هر مرحله از پیشرفت و تحول مردم یا جامعه ایمانی لازم است به تناسب آن پیشرفت در امر دین مقدم شده باشد. همچنین هر میزان پیشرفت در عرصه جامعه ایمانی، نیاز به پیشرفت لازم در عرصه تحول مردمی دارد. سیر نزول سوره‌ها و آیات قرآن نیز این مطلب را اثبات می‌کند. دقت در مضامین سوره‌ها به ترتیب نزول روشن می‌کند این سه گونه پیشرفت همگام و متناسب با همدیگر شکل گرفته‌اند.

در سیر نزول قرآن آیاتی به تأسیس مفاهیم دینی مثل توحید ربوبی و عبودی پروردگار متعال؛ (علق، مکی ۱/ آیات ۱-۵، حمد، مکی ۵/ آیات ۱-۷)، رسالت پیامبر(ص)؛ (مزل، مکی ۳/ آیات ۱۵-۱۶)، مسئولیت انسان در برابر پروردگار؛ (قلم، مکی ۲؛ آیات ۱۶-۴۲، ماعون، مکی ۱۷/ آیات ۱-۳)، وجود عالم رستاخیز؛ (قیامت، مکی ۳۱/ آیات ۱-۴۰)، و اموری نظیر آن مورد توجه قرار می‌گیرد و پیامبر(ص) به صراحت مأمور اعلام جدایی معبود و دین خود از کافران به طور صریح و علنی می‌شود؛ (کافرون، مکی ۱۷/ آیات ۱-۶).

در همان حال تربیت مؤمنان به دعوت جدید شروع می‌شود. در سوره حمد (مکی ۵/ آیات ۱-۷) رابطه مؤمنان با خدا تنظیم می‌گردد و در کلامی که خدا از زبان آن‌ها بیان می‌فرماید، باور به توحید افعالی، اعلام توحید بندگی، استعانت و هدایت طلبی از خدا را ویژگی آن‌ها می‌نامد. در سوره لیل (مکی ۹/ آیات ۱-۱۱) برخی از ویژگی‌های رفتاری اهل تقوا بیان می‌شود. خدای متعال در سوره عصر (مکی ۱۳/ آیات ۱-۳) به راه‌های نجات آن‌ها، از خسران در سرمایه وجود توجه می‌دهد و در سوره تین (مکی ۲۷/ آیات ۱-۸) راه‌های تعادل شخصیت انسان و باقی ماندنش در مرحله احسن تقویمی را یادآوری می‌کند.

خداوند متعال در همین سوره‌های ابتدایی به طور عمده انهدام بنیان‌های فاسد جامعه جاهلی را شروع می‌کند تا آغازی بر بناگذاری جامعه ایمانی باشد: در سوره علق (مکی ۱/ آیات ۱۴-۱۸) درباره تجمیع جریان سرکش و در نهایت نابودی آن سخن می‌گوید. در سوره قلم (مکی ۲/ آیات ۸-۱۵) به ماهیت فاسد این جامعه اشاره می‌کند و از یازده ویژگی جامعه سرکش و معاند با پیامبر(ص) سخن می‌گوید. در همین سوره به نابودی این گروه نیز توجه می‌دهد؛ (آیات ۱۶-۳۳). در سوره مزمل (مکی ۳/ آیات ۱۴-۱۸) از نابودی قطعی آن‌ها که در برابر پیامبر(ص) ایستاده و معاندت می‌کنند، خبر داده است. در سوره فجر (مکی ۱۰/ آیات ۱-۱۴) از نابودی جامعه سرکش و مفسد سخن گفته و پیامبر(ص) را درباره تنبیه قطعی آن‌ها اطمینان خاطر می‌دهد و بالاخره با تهدید بنیان‌های جامعه جاهلی به تدریج شرائط را برای ظهور جامعه ایمانی مهیا می‌کند.

تأمین این موارد در ۲۳ سال رسالت پیامبر(ص)، با تلاش برای غلبه بر همه ادیان، اصلاح صفات و

ویژگی‌های تربیتی و اخلاقی و رفتاری پنج‌گانه و رشد دانه‌ای تا کمال جامعه به مثابه درختی به بار نشسته به دست می‌آید.

بنابراین جا دارد این ابعاد که در سال‌های پایان نزول قرآن تبیین شد، شاخص رشدیافتگی و توسعه و پیشرفت قرار گیرد و از این منظر میزان موفقیت و عدم توفیق تلاش‌ها ارزیابی شود.

به عبارت دیگر و وضعیت مطلوب این سه عرصه پیشرفت و کاستی‌های دینی و ایمانی در جامعه‌ای مثل ایران در سال ۱۳۹۴ فاصله میان مطلوبات مذکور و وضعیت فعلی قلمداد شود. تدبیر پیشرفت اسلامی-ایرانی، تدبیری از نوع توجه به مردم و جامعه ایرانی برای گذر از وضعیت موجود تا رسیدن به وضعیت مطلوب پیشرفت دینی و ایمانی در سه عرصه فوق خواهد بود.

۵. نسبت و تناسب عرصه‌های گوناگون پیشرفت با سه عرصه قرآنی آن

مباحث پیش‌گفته مباحثی مرتبط با پیشرفت ایران، در هر منطقه اسلامی در عرصه دین بود؛ اما روشن است که آرمان‌ها و آرزوهای مردم یک کشور عرصه‌های دیگری نیز دارد و پیشرفت در ایمان و رشد و تعالی دین و جامعه ایمانی، تنها آرمان یک ملت محسوب نمی‌شود. مردم برای خود، خانواده، منطقه زیست و کشوری که در آن زندگی می‌کنند، قله‌های رشد و ترقی در نظر دارند که برای تحقق، تکامل و حفاظت از آن تلاش می‌کنند.

عرصه‌های پیشرفت در علم و فناوری، اقتصاد و تجارت، کشاورزی و صنعت، بهداشت و سلامت، رفاه و آرامش، امنیت و سیاست و دیگر موارد، بخش‌های تردیدناپذیری از اهداف یک ملت به شمار می‌آیند. سؤال مهمی که مدیران و برنامه‌ریزان باید برای پاسخ به آن تدبیر بیاندیشند، کیفیت هماهنگ ساختن میان عرصه‌های پیشرفت اسلامی و ایرانی است. چگونه اهداف مختلف را سامان دهیم که به جای تعارض و تصادم میان خواست‌های یک ملت، هماهنگی و سازواری در عرصه‌های متنوع پیشرفت اتفاق افتد؟

مهم‌ترین کمال در طرح‌ها و برنامه‌های پیشرفت، تعادل و توازن و همه‌جانبه‌بودن آن‌هاست. در مکتب اسلام هدف توسعه، به‌سازی شرائط و ظرفیت‌های فردی، اجتماعی و مناسب‌سازی فضای اجتماعی به منظور رفع موانع رستگاری و ایجاد فرصت برای تحصیل حداکثری بهره‌انسان و جامعه از سعادت است. از نظر اسلام توسعه تنها رفاه و آسایش در عرصه حیات این جهان نیست؛ بلکه توسعه در این جهان فرصتی برای تأمین سعادت اخروی است:

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۷۷).

قرآن به دلالت مطابقی درباره عرصه‌های رشد اقتصادی، علمی، پژوهشی، سیاسی و ... اظهار نظر نکرده است. این تجربه‌ها و دست‌آوردهای بشر است که می‌تواند برای این عرصه‌ها مرزهای پیشرفت و توسعه تعیین کند. لکن با عنایت به جایگاه دین و پیشرفت‌های دینی روشن می‌شود، هرگونه پیشرفت در سایر ابعاد زندگی، شئون سیاسی، علمی و پژوهشی هنگامی دارای مطلوبیت و در صراط مستقیم معنای پیشرفت واقعی هستند، که در راستای پیشرفت‌های سه‌گانه قرآن و هماهنگ با پیشرفت‌های مذکور باشند؛ بلکه به عنوان مبادی و مقدمات پیشرفت در سه عرصه بالا قرار گیرند.

از سوی دیگر نقش سه عرصه پیشرفت را به‌عنوان پیوست فرهنگی پذیرا باشند؛ یعنی توسعه اقتصادی هنگامی توسعه است که به پیشرفت دین، جامعه، مؤمنان و مؤلفه‌های آنان لطمه وارد نکند.

پیشرفت علمی، پژوهشی، سیاسی، پیشرفت در عرصه‌های مختلف زندگی و کسب قدرت تنها زمانی

پیشرفت قلمداد می شود و مورد تأیید اسلام است که هیچ یک از عرصه های بالا را دچار چالش نکند و مردم را بر دو راهی قدرت یا تحقق هر یک از این عرصه ها قرار ندهد. پیشرفت علمی و پژوهشی و پیشرفت در عرصه های مختلف زندگی نیز مثل معماری، شهرسازی، و ... مشمول این قاعده مهم هستند.

۶. راهکارهای پیشرفت در عرصه های سه گانه قرآنی

قرآن هدایت و مدیریت عرصه های سه گانه پیشرفت را به طور مستقیم بر عهده دارد. براساس گزاره های قرآنی، خدای متعال در قرآن راه های استوارتر برای رسیدن به پیشرفت در هر یک از عرصه های غلبه دین اسلام، پیشرفت مردم مؤمن و استقلال اجتماعی مؤمنان را بر عهده دارد؛

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء، ۹).

خدای متعال در سیری حکیمانه و به تدریج پیامبر(ص) را راهبری کرد، تا مردم را جذب و از آنها یاران و سربازان فداکاری برای گسترش دین و فرهنگ ایمانی و تشکیل امت اسلامی بسازد. او از مردم خواست با اطاعت از خدا و خلوص در عبادت و اطاعت او، راه ترقی و قله های افتخار و اعتلا را بپیمایند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)، «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره، ۱۳۸).

قرآن منشور هدایت بشر به راه های استوار است و از آن ها که خواهان قوام شخصیت انسانی خود هستند، می خواهد به قرآن روی بیاورند: «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (تکویر، ۲۸).

۱-۶. نقش رهبران در تحقق عرصه های پیشرفت

از مهم ترین ویژگی پیشرفت های مطلوب قرآنی این است که در چارچوب قوانین الهی و حاکمیت سنن خداوند تحقق می یابد. این پیشرفت در مراحل چهارگانه به شرحی که گذشت صورت می پذیرد و موافق آن دین و مردم و جامعه مؤمن در جایگاه مورد رضایت خدای متعال می نشینند. پیشرفت در سه عرصه مذکور زمینه ها، شرائط، عوامل و مؤلفه هایی دارد که نقش هویت بخش و تعالی آفرین عرصه های پیشرفت دینی را بازی می کنند. در این فرایند طبیعی است که موانعی پیش رو باشد و عوامل آسیب زایی برای پیشرفت دین رقم بخورد که باید به سرپنجه تدبیر الهی و قدرت اقدام و مقاومت رهبران شایسته دینی مرتفع شود و به همین جهت است که خدای متعال در حرکت تعالی بخش مردم از نقش رهبری می گوید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ

الْحَمِيد» (ابراهیم، ۱، مکی/۷۴)

خارج کردن مردم از بسته تاریکی بینش ها، ارزش ها و رفتار، و وارد کردنشان به کانونی از بینش و رفتار نورانی و به اصطلاح؛ بردن مردم در راه خدا، کار رهبران شایسته است. تنها قرآن و آموزه هایش برای رساندن مردم به راهی که در آن نفوذ ناپذیری و مغلوب نشدگی در برابر دیگران اتفاق بیفتد و ستودگی ها و پسندها را به دنبال داشته باشد، کافی نیست؛ بلکه وجود رهبران آگاه و شایسته و توانا برای تحقق آرمان ها و آمال ملت ها ضروری است. چنانکه در بیانات معصومان (وارد شده است که: «لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودِي بِالْوَلَايَةِ» برای چیزی مثل ندایی که اسلام به ولایت و سرپرستی رهبران شایسته داده است، ندا داده نشده است.) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۳۲۹) و قرآن به آواز بلند بر ضرورت رهبری رهبران شایسته برای تحقق اهداف دین تصریح کرده است. از این رو کمال دین و تمام نعمت در انتخاب رهبران و هدایت گران جامعه دینی نمود پیدا می کند:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده، ۳، مکی/۱۱۳)

رهبران شایسته افزون بر تلاشی که برای تحقق اهداف پیشرفت و تدبیر روندها و رویه‌های تسهیل کننده پیشرفت دینی دارند، با موانع و عوامل آسیب‌زای پیشرفت مبارزه کرده و به کنار زدن عوامل اخلال کننده در مسیر حرکت یک ملت به سمت آرمان‌های دینی اقدام می‌کنند. همچنین به عرصه‌های پیشرفت ملی مردم جامعه اهتمام ورزیده و میان آرمان‌های یک ملت در عرصه‌های گوناگون و آرمان‌های پیشرفت در عرصه‌های دینی، هماهنگی و سازواری برقرار می‌کنند.

۲-۶. نقش دین در مدیریت عرصه‌های پیشرفت

گفته شد که پیشرفت را می‌توان به اصلی و تبعی تقسیم کرد. عرصه پیشرفت در شئون مختلف زندگی، اقتصاد، سیاست، علم و فناوری همگی در سایه‌سار پیشرفت‌های سه‌گانه قرآن و تحت قیمومیت آن‌هاست، به گونه‌ای که عرصه‌های سه‌گانه مقوم پیشرفت‌های دیگر به حساب خواهند آمد. مسلمانان در هر نقطه جغرافیای و زیست بومی که باشند، جامعه‌ای با اهداف و آرمان‌هایی از جنس اهداف دیگر ملل جهان هستند و برای تحقق آن‌ها تلاش دارند. مسلمانان ایرانی همچون مردم هر کشور اروپایی، امریکایی، آسیایی و ... به به‌سازی جامعه خود و ایجاد شرائط بهتر زندگی و پیشرفت در عرصه‌های علم و فن‌آوری و کشاورزی و صنعت و ... علاقه و شوق دارند.

به‌طور کلی پیشرفت در این عرصه‌ها درک و شناخت مردم از مواهب طبیعی و ظرفیت‌های اجتماعی خود و میل به بهتر شدن و کامل‌تر گشتن است. مردم هر منطقه جغرافیایی تلاش می‌کنند تا حد ممکن استفاده از امکانات و فرصت‌های بهتر زندگی را برای خود و نسل‌های پس از خود فراهم آورند. دین در عرصه مدیریت درست و حرکت مناسب و متوازن در عرصه‌های پیشرفت نقش‌های گوناگونی دارد که در این جا به سه نقش مهم اشاره می‌شود:

پالایش و پیرایش عرصه‌های پیشرفت

میان آرمان و اهداف یک ملت و مصلحت آن‌ها رابطه منطقی و کاملاً درستی برقرار نیست. حتی می‌توان تصور کرد که مدیران و عموم مردم مصلحت خود را در چیزی بدانند که خلافش درست باشد، یا آن که سقف و نهایت هدف را در چیزی تعریف کرده باشند که تعیین آن به عنوان هدف نهایی شایسته نباشد. در این موارد دین و از جمله اسلام به ممیزی و استانداردسازی اهداف پیشرفت می‌پردازد. در قرآن واژه لَهو و لعب کاربرد زیادی دارد؛ لَهو و لعب همراه باهم: عنکبوت، ۶۴؛ انعام، ۷۰ و ۳۲؛ محمد، ۳۶؛ اعراف، ۵۱؛ حدید، ۲۰؛ لَهو: لقمان، ۶؛ جمعه، ۱۱؛ انبیاء، ۱۷؛ لعب: مائده، ۵۷ و ۵۸. گاه اموری هر چند ارزشمند مانع توجه و صرف همت یک ملت به امور مهم‌تر می‌شود:

«وَ إِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهُمَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَهَ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحْقُقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (انفال، ۷).

در قرآن از فزون خواهی‌هایی که مانع توجه به امور والا تر و ارتقای افراد به عرصه‌های بالاتر رشد و تعالی است، نهی و از ارتکاب آن‌ها تهدید صورت گرفته است:

«أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ» حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ * كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (تکاور، ۱-۳)

«وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۷۷).

خدای متعال مکیان را به دلیل آنکه تصور می کردند آرامش و امنیت آن ها در گرو ترک ایمان به هدایت های قرآنی است، سرزنش کرده و برای تبیین این اشتباه آیاتی را در سوره قصص نازل می کند:

«وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهَدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطُّفُ مِنْ أَرْضِنَا وَلَمْ نُمْكِن لَّهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رَّزَقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (قصص، ۵۷).

۷. تعیین راه های شروع وصول به اهداف پیشرفت

دین گاه با تعیین بایدها ونبایدهایی به اصلاح اهداف و تعیین مرزهای عمل شایسته برای تحقق اهداف دست زده است و اجازه نداده است تا از هر وسیله ای برای تحقق خواست ها استفاده شود. در جایی که برخی حرص و آز و طمع را راه برون رفت از شرائط ضعف اقتصادی به شمار آورده اند و انباشت سرمایه را از راه ربا و بخل از انفاق تجویز کرده، و اظهار داشته اند که حرص و آز و طمع تا صد سال دیگر باید خدایان ما باشند؛ اسلام به انفاق و صدقه و ترک ربا دستور می دهد و ترس از فقر و ترک فقر را توصیه شیطان، و وعده مغفرت و ازدیاد رحمت الهی را وعده خدای متعال شمرده است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۶۸)؛ شیطان، شما را وعده نیازمندی می دهد و به [کار] زشت فرمان می دهد و [الی] خدا از جانب خود وعده آمرزش و فزونی به شما می دهد و خدا گشایش گری داناست: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره، ۲۴۵)؛ کیست آن کسی که به خدا قرض الحسنه ای وام دهد، تا آن را برایش، چندین برابر بیفزاید؟ و خدا (روزی بندگان را) محدود می کند و (یا) گسترده می سازد و تنها به سوی او باز گردانده می شوید. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید، ۱۱)؛ کیست کسی که به خدا قرض الحسنه ای وام دهد، تا آن را برایش بیفزاید، و پاداش ارجمندی برای او باشد؟! «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (تغابن، ۱۷)؛ اگر به خدا قرض الحسنه ای وام دهید، آن را برای شما می افزاید و شما را می آمرزد و خدا بسی سپاسگزار [و]ا بردبار است.

۸. ترغیب به عرصه هایی از پیشرفت

هر چند دین درباره عرصه های پیشرفت به صراحت اظهار نظر نکرده است؛ اما با نگاه دقیق تر می توان ابعاد و ابعاد پیشرفت های مادی، علمی، پژوهشی، اقتصادی، سیاسی و دیگر عرصه های زندگی را با مطالعه در آیات و روایات و استفاده از دلالت های التزامی و تضمینی حتی در موارد مطابقی استخراج کرد و این عرصه ها را با اشاره از لطائف و اشارات و عبارات گاه ظاهر و صریح غنا بخشید. جالب تر آنکه در آیات قرآن مردم به تلاش برای دستیابی به برخی از عرصه های پیشرفت ترغیب شده اند. آیاتی از قرآن وظیفه انسان را در استخراج و آبادانی زمین را یادآور شده است:

«هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (هود، ۶۱).

استعمار و آبادسازی زمین و استخراج مواهب طبیعی آن، راهبردی اساسی برای مشروعیت بخشیدن به هرگونه تلاش در استخراج و استفاده از علوم و فنون به منظور استخراج ظرفیت های زمین است. یا آنجا که می فرماید:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»
(ملک، ۱۵).

باز مشاهده می‌شود آیات قرآن مجوز بهره‌برداری بشر از زمین را صادر کرده است. همچنین هنگامی که از دانش انسان به همه اسماء سخن می‌گوید (بقره، ۳۱)، روشن کرده است که مرز دانش بشر به ویژگی‌ها، خواص و آثار پدیده‌ها بسیار گسترده است و محدود به مرزها و افق‌های کوچک و کوتاه نمی‌شود، تا آن‌جا که استاد فرشتگان شود و به همین خاطر مسجود ملائک باشد:

اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی

که فرشته ره ندارد به مقام آدمیت

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه قدر است مقام آدمیت

(حافظ، ۱۳۸۱، غزل ۳۶)

در عرصه‌های زندگی اجتماعی و پیشرفت در شکل‌دهی جامعه‌ای که استعدادها به‌خوبی بروز کنند و حتی یک استعداد معطل نماند، خدای متعال روزی را که فرصت شکوفایی استعدادها فراهم شود، روز پیروزی مستضعفان (ضعیف نگهداشته شده‌ها) شمرده است و روز آزادی و امامت آن‌ها را تبدیل به آرمان اساسی مؤمنان نموده است:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»
(قصص، ۵).

قرآن برای ارتباط انبای بشر در چارچوب‌های اجتماعی و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها مجال تعریف کرده است و تنظیم روابط تجارت و دادوستد میان انسان‌ها را مدیریت کرده است:

«وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمُ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمَتْ رَبُّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف، ۳۲).

رتبه‌های برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری دادیم، تا برخی آنان برخی [دیگر] را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است،

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ...» (بقره، ۲۸۲).

قرآن از آزادی انسان‌ها دفاع و بردگی و بهره‌کشی از انسان‌ها را علامت ستم دانسته است:

«وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَىٰ أَنْ عَبَّدَتْ بَنِي إِسْرَءِيلَ» (شعراء، ۲۲)

البته تصور اینکه تمام ابعاد و ویژگی‌ها و ریز موضوعات تو سعه در همه ابعاد را باید از قرآن و روایات استخراج کرد، تصور نادرستی است؛ زیرا موجب از دست‌رفتن بسیاری از فرصت‌های به وجود آمده از تجارب جمعی بشر و دورافتادن از فرصت عقل و خرد خداداد به بشر می‌شود.

سیره مستمر پیامبر اکرم (ص) و اهل‌بیت (ع) و مسلمانان نشان می‌دهد، هیچ‌گاه دست‌آوردهای تجربه و فن‌آوری و حتی ساختارهای مطلوب و متحول جامعه انسانی را نادیده نگرفته و خود یا جامعه مؤمنان را از بهره‌گیری از دست‌آوردهای بشری و تمدنی محروم نکرده‌اند. قدرت اسلام در تعطیلی نهادها و بنیادهای باطل است، هرچند ریشه در جوامع داشته باشند. چنان که سخن کافران در «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ» (زخرف، ۲۲) را با قدرت تمام کوبیده است و مردم

را از جهالت‌های ریشه‌دار و آیینی دور کرده است؛ اما هیچ‌گاه نهادهای روش‌های زندگی را تخریب نکرده است. مگر در صورتی که به‌گزینی کرده و نهاد و سازمان جدیدی را یا خود به وجود آورده باشد و فرصت تجربه، آزمایش و مطالعه را به روی مردم گشوده باشد؛ لذا درباره لباس به مردم می‌فرماید:

«خَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۸)

تعالیم اسلامی مؤمنان را اشخاصی رو به جلو و پیشرفت مستمر می‌خواهد از این‌رو حضرت علی (ع) به پدران و مادران توصیه می‌کند فرزندان‌تان را برای آینده تربیت کنید. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۶۷) از آنجا که پایه تمدن و نوآوری بر طلب دانش است، رسول اکرم (ص) به طلب دانش حتی در دور دست‌ها و مناطق غیرمسلمان توصیه می‌کند: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالْحِثِّينِ». (حرعاملی، همان، ج ۳، ص ۵۲۸) پیش از آن، قرآن کریم با اهتمام بی‌مانند به گسترش علم و دانش به عنوان یک عامل محرک پنهانی در ضمیر آدمی زمینه پیشرفت انسان در عرصه‌های مطلوب را فراهم کرده است. به گفته سید قطب «تا وقتی که دل در جنب و جوش است، رکود و جمود در جامعه معنی ندارد؛ بلکه همواره راه تحول و تکامل به روی همه باز است.» (سید قطب، ۱۳۵۲، ص ۳۲) از این‌رو آموزه‌های قرآنی با تأکید بر ضرورت علم‌آموزی و دانش‌دوستی حرکت در مسیر پیشرفت را ضروری می‌نماید. خداوند متعال در نخستین آیه قرآن خطاب به رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

«اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۳-۵)،

قرآن به طور متعدد و پیوسته بر نقش علم و دانش در تعالی مادی و معنوی انسان تأکید می‌نماید.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

هدایت به راه مستقیم برای نیل به رستگاری و رهایی از رنج‌ها و وصول به لذات خالص و تحصیل سعادت، هدف اصلی قرآن است. شناخت صحیح هدف از پیشرفت در قرآن، در پرتو شناخت هدف نهایی از زندگی مؤمنانه امکان‌پذیر است. این هدف را می‌توان با هدف قرآن به عنوان متن هدایت‌گر بشر گره زد و با تناسب‌سازی و مدیریت میان آن‌ها، سمت و سوی پیشرفت را هماهنگ کرد. یکی از کارکردهای دین، ارتقای ذائقه‌هاست که نتیجه کمال و شکوفایی ظرفیت‌های انسان است. قرآن برای تکامل برنامه دارد. پایه پیشرفت بر اطاعت پروردگار و رشدیافتگی انسان در سایه‌سار توجه به دریافت‌های فطری گذاشته شده است و انسان در پرتو ایمان، عمل صالح و هم‌افزایی با دیگرانی که دغدغه حقیقت و شکیبایی را در راه طاعت دارند، می‌تواند راه تکامل را بی‌یابد. پیشرفت دین، مردم مؤمن و جامعه ایمانی سه دست‌آورد اسلام در دوره زندگی پیامبر (ص) هستند. پیشرفت دین و غلبه منطق دین اسلام بر دیگر آئین‌ها، فرصت‌ساز جذب و تربیت و تحول مردم مؤمن است. تحول مردم نیز به نوبه خود زمینه پیشرفت جامعه دینی را فراهم می‌کند. براساس گزاره‌های قرآنی، خدای متعال در قرآن راه‌های استوارتر برای رسیدن به پیشرفت در هریک از عرصه‌های سه‌گانه را برعهده دارد. میان راهکارهای پیشرفت تعیین رهبران و سردمداران شایسته در فرآیند پیشرفت جامعه یکی از مهم‌ترین اقدامات حکیمانه دین به شمار می‌رود.

دست‌آوردهای بشری توانایی تعیین مرزهای پیشرفت و توسعه را دارد. لکن با عنایت به جایگاه دین روشن می‌شود، هرگونه پیشرفت در ابعاد زندگی دنیوی هنگامی در مسیر مستقیم معنای واقعی پیشرفت است، که هماهنگ با پیشرفت‌های قرآنی باشد. پیشرفت‌های بشری به شرط قرارگرفتن در راستای عرصه‌های قرآنی پیشرفت به عنوان مبادی و پیوست فرهنگی پیشرفت، مجاز و مشروع و واجد سهمی از ارزش عبادت الهی خواهند بود. تصور اینکه تمام ابعاد و ریز موضوعات توسعه را باید از قرآن و روایات استخراج کرد، تصویری نادرست و موجب از دست رفتن بسیاری از فرصت‌های به‌وجود آمده از تجارب

جمعی و خرد خداداد به بشر می‌شود. به‌طور کلی پیشرفت در این عرصه‌ها می‌تواند محصول تجربه مؤمنان و با ممیزی قرآن و سنت اسلامی باشد. نقش دین در مدیریت عرصه‌های پیشرفت گسترده است در این میان نقش پالایش عرصه‌های پیشرفت، تبیین راه‌های درست و مرزهای مشروع تلاش برای تحقق عرصه‌های پیشرفت و ترغیب به تلاش برای پیشرفت را می‌توان سه محور مهم قابل توجه در مدیریت پیشرفت از منظر قرآن ارزیابی کرد.

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه (۱۳۸۲)، ترجمه محمد دشتی، قم: نسیم کوثره.

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۲. بهجت پور، عبد الکریم (۱۳۹۰)، همگام با وحی، قم: تمهید.
۳. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۱)، دیوان اشعار، سایه، تهران: کارنامه.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۵. حسینی جوهری، عباس (۱۳۶۴)، کلیات خزائن الاشعار، مشهد: کتاب‌فروشی تهرانی.
۶. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴)، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت: العلوم.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم دار الشامیه.
۸. سید قطب، ابن‌ابراهیم شاذلی (۱۳۵۲)، اسلام و تحولات زندگی، علی عابدی، تهران: فراهانی.
۹. ----- (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
۱۰. شبان‌نیا، قاسم (۱۳۸۹)، رابطه عدالت و پید شرف در دولت دینی از منظر علامه محمد تقی م صباح یزدی، فصلنامه معرفت سیاسی، شماره ۱.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی التفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان، بیروت: دارالمعرفه.
۱۳. فخرالدین رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۴. فضل‌الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر.
۱۵. مجلسی، سید محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، جمعی از محققان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۶. مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی معین، اعظم اکرمی، تهران: انتشارات فرهنگ نما.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، مجموعه مشکات: خودشناسی برای خودسازی، محمد حسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۹. ----- (۱۳۹۲)، مجموعه مشکاة: اخلاق در قرآن، محمد حسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۰. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. ملاصدرا (بی‌تا)، الحاشیه علی الالهیات، قم: بیدار.
۲۳. میرمعزی، سید محمد حسین (۱۳۹۱)، الگوی اسلامی پیشرفت محصول اسلامی سازی علوم انسانی، کنفرانس الگوی اسلامی — ایرانی پیشرفت، نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، الگوی اسلامی پیشرفت، (ص ۶۳)، تهران: پیام عدالت.
۲۴. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۳)، مثنوی معنوی، تهران: پیام عدالت.
۲۵. نصری، عبدالله و حکیمی، محمد (۱۳۸۸)، تکاپوگراندی شه‌ها (زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد محمد تقی جعفری)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.